



زنان عیار

(۵)

مواردی که تا اینجا به شرح آن پرداختیم روشنگر طرز زندگی و خصوصیات جسمی و روحی زنان عیار بود. اما مطلب باین جا خاتمه نمی‌یابد زیرا میدانیم که عیاران برای پیش‌برد مقاصد خود باید بانواع هنرها و فنون آراسته باشند و عیار کامل کسی است که بتواند بهر صورت برآید و وظیفه خود را در هر نقشی که بعهده گرفته است به بهترین وجه انجام دهد. کارهایی که عیار باید در آنها استاد باشد عبارت است از زبان آوری - پهلوانی - جنگجویی - جانبازی - حيله و مکر - جاسوسی - دانستن زبانهای مختلف - خطاطی - ساززنی - آوازخوانی - ساقی‌گری - طباطخی - مشاطه‌گری - پزشکی - دانستن خاصیت داروها و غیره....

قصه پرداز «سمنک عیار» تهران داستان را که عیاری جامع‌جمیع فنون و هنرها است بدین‌سان وصف می‌کند: «عالم افروز هر جا که بودی در آموختن نیاسودی، نیک و بد و دشخوار آموختی، از خط و علم و مسأله‌ها، که تا روزی بکار آید و نکته و جواب و بدله از هزل وجد و حیل و مکر و رای زدن و تدبیر و تلبیس و کارسازی، از هر چه دیدی و از

• بانو دکتر مهرداد برومند

هر که دبدی پیاموختی، گفتی مرا روزی بکار آید و در دبیری استاد بود و نیک آموخته بود، چنانکه هر مشکلات را بخواندی و چند قلم خط نوشتی و خط هر کسی که دیدی، مانند آن بنوشتی و در منجمی و حکمت چیزی دانست.» سمک عیار - جلد دوم - جزء دوم - ص ۱۸۳
پس از این مقدمه به سراغ زنان عیاری روییم تا به بینیم آنان در این فنون چگونه اند و نقش خود را به چه صورت ایفا میکنند؟

شواهد و مثال‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد که زنان عیار در این هنرها نیز با مردان تفاوتی ندارند و با مهارت کامل در هر شکلی که بخواهند فرو می‌روند و موفق از آن بیرون می‌آیند. زنان عیار در هر کاری استادند. گاه لباس مردان دربر میکنند و کمند می‌اندازند و دام می‌گسترند و می‌گیرند و می‌بندند و می‌کشند و زمانی بازر و زیور خود را می‌آرایند و مردان را در دام عشق خود گرفتار می‌سازند. روزافزون از این جمله است: وقتی برای مصلحت خود را بصورت کنیزکی زیبارومی آراید و بمطربی آغاز میکند و زمانی با مهارت در تیراندازی همگان را به اعجاب و تحسین وامیدارد. «روزافزون سماع نیکو بکردی، بیامد و در پیش غاطوش خدمت کرد و بنشست و از مطربان طنابوری بستد و در کنار گرفت و گوش‌ها بمالید و پرده‌های آن راست کرد و زیرویم بهم ساخت. و روزافزون آنرا بنواخت. آنگاه آواز برکشید و غزلی عاشقانه در وصال بگفت، چنانکه هر کس آن بشنید از خاص و عام همه مدهوش گشتند، از آنچه گوش در سماع وی نهاده بودند، و پهلوانان دل و جان در سماع دادند تا روزافزون نوبتی سماع بسربرد و طنبور از دست نهاد و لحظه‌ای آرام گرفت و هر کس که نشسته بود و اله روزافزون گشتند» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۳۰»

«هر که شغال و روزافزون را میدیدند در جمال روزافزون می‌نگریدند، عجب می‌ماندند. شغال گفت کنیزکی گریخته است و او را طلب میکنیم همچنان میگردد تا پیش خیمه غاطوش آمد. ناگاه غاطوش آن پیرمرد را دید، کنیزکی چون ماه در پیش کرده و می‌گردید.... غاطوش آن پیر را بخواند. شغال پیش غاطوش رفت و خدمت کرد. غاطوش در جمال روزافزون مینگرید، سخت خوب و زیبا می‌نمود. گفت ای پیر این کنیزک از آن کیست؟.. غاطوش چشم در روزافزون نهاده بود، از قضا پاره‌ای دلش بر او میل کرد. گفت ای پیر این کنیزک بمن بفروش و زر بستان.» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۲۷»
«روزافزون گفت من چاره خود دانم، خود را بمطربی در آورم، سرخ ورد گفت من زنبیل کش روزافزون باشم. روزافزون خود را بر آراست و طرب رود بر گرفت و ده دست سرخ ورد داد. هر دو روی پراه نهادند. و از دنباله شغال برفتند.» «سمک عیار - جلد دوم - ص ۱۶۸»

جای دیگر، روزافزون از آن لباس بیرون می‌آید و درجامه مردان به تیر اندازی می‌پردازد. «چندبار گفتم که روزافزون در تیر انداختن نظیر نداشت. از پانصد گام تیر برداشتن بزدی. سمک گفت نیک می‌گوئی. روزافزون دست در بازو کرد و یک چوبه ناولک در پیوست. سمک گفت ای خواهر چگونه زنی؟ نباید که خطائی افتد و **بر دیلم کوه** آید. روزافزون گفت ای پهلوان، چون دیلم کوه دست بالای سر برد، تا زخمی بروی زند، من تیر بیندازم و از زیر بغل دیلم کوه بروی زخم سمک بروی آفرین کرد... دیلم کوه با غفاف در آویخته بود و دست تیغ بالای سر برد تا بر غفاف زند. روزافزون زیر بغل وی گشاده دید، ناولک از شصت رها کرد، از زیر بغل دیلم کوه در گذشت و برسینه غفاف زد، چنان که از پشت وی بیرون شد.. **قایم** چون آن گشاد ناولک روزافزون بدید بروی آفرین کرد، گفت شادباش ای دختر که از مردان عالم زیادت است. مرا گمان بود که تیر انداز بهتر از من در جهان نیست. این چنین نتوانم انداخت شاید که او را شاگردی کنم.» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۱۹۸-۱۹۷»

«روزافزون دست در میان کرد که پیوسته جوال دوز با خود داشتی که استاد کار بود و پیش از این گفتیم که در ناولک اندازی نظیر نداشت پس یک جوال دوز در کمان نهاد و نظری راست بر گرفت. اما از آن جایگاه که روزافزون بود تا عادات صد گام زیادت بود. تیر از دست رها کرد و بزد بر دهان عادات چنانکه از پس سرش بیرون شد و کسی ندانست که عادات را چه رسید که باز پس افتاد و بمرد» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۱۳۲»

کمند انداختن و نقب بریدن. از هنرهای عیاران است و روزافزون در این هنرها نیز استاد است. «روزافزون با خود گفت امشب شب مردی و عیاری است به سرای ریحانه مطرب روم که اول ما را در سپرد. این بگفت و از سرای بیرون آمد و به سرای ریحانه رسید. پیرامون سرای برگشت. جایگاه بدست آورد. کمند بر انداخت و به بالا شد. ریحانه را دید شراب می‌خورد و تعلیم کنیزکی میکرد. یک زمان بود، تا ایشان به خواب شدند در زیر رفت. دو صندوق دید کوچک، یکی جامه و یکی زرینه هر دو بر گرفت و به بالا برآمد، از بالا به کمند به زیر آمد روی به سرای نهاد تا برود.» «سمک عیار - جلد دوم - ص ۳۰۲»

«جنگجوی و روزافزون سلاح بر خود آراستند و به درزندان آمدند، جایی که برای نقم زدن مناسب بود پیدا کردند و سبک یک نقم بریدند، روزافزون بدرون شد.» «سمک عیار جلد سوم - ص ۴»

شناگری از دیگر فنونی است که عیاران باید بدانند تا اگر ضرورتی پیش آید خود را از مهلکه برهانند. «**عالم افروز** گفت ای روزافزون کار بجان رسید من خود را در آب خواهم انداخت، تا اگر غرق شوم و ماهیان بخورند بهتر که اسیر ملاحان شوم. روزافزون گفت

ای پهلوان من باتوام. این بگفتند وساکن، چنانکه کسی آگاه نشد، از کنار کشتی در آب شدند و با شاه جلد بودند و بغوطی از ایشان برفتند. «سمک عیار - جلد دوم - جزء دوم - ص ۹۱»

ساقی گری: روزافزون وقتی **جلدك** شاگرد **سعدان** شراب دار را می کشد خود لباس او را در تن می کند و به شراب خانه می رود و بساقی گری مشغول میشود. «روزافزون پیش سعدان آمد و گنت شراب آوردم سعدان گنت ای جلدك چرا دیر آمدی که شاه شراب میخواهد. روزافزون سبک خیک از چاروا بزیر آورد و میان در بست و چالاک بایستاد و شراب در صراحی میگرد. **قراعر** ساقی بیامد و گنت شراب آورید که شاه شراب میخواهد. گنت ای جلدك از بهر شاه صراحی پر کن روزافزون به شراب ریختن مشغول شد...» «سمک عیار - جلد اول - جزء دوم - ص ۱۵۸»

در لباس بازرگانان: روزافزون جائی گرفتار میشود و ناچار خود را به صورت بازرگانان می آراید تا بدین حیل از خطررهائی یابد. «... شاه در او نظر کرد دید که مرد جوانی است. گنت تو کیستی؟ روزافزون گنت يك بازرگان غریبم، کشتی من در راه غرق شد و ما فقیر و بی چیزماندیم...» «سمک عیار - جلد سوم - ص ۷۴»

در هیات گدایان برای جاسوسی و صحبت کردن بزبان بیگانه: «از آن جانب روزافزون مانند گدایان بیامد به لشکر گاه، به در مطبخ **شروان** بشن آمد. عالم افروز او را بر خواند و طعام داد تا بخورد و شنید که خوردنی ناروا بود تا روزافزون به زبان چینیان از عالم افروز می پرسید که این جوانی که غاطوس آورد ارقم، کجاست که فرزند **شاه شمشاخ** است و **خورشید شاه** از وی سخت رنجور دل گشته است، اگر چه قصد را بطلب تو آمدم. عالم افروز گنت ندانم اما شنیدم که یکی آورد و داده است که او را بکشد و به طعام وی بسازند و در آن خیمه است. روزافزون در لشکر گاه بر می گشت و آن خیمه نشان میکرد.» «سمک عیار - جلد چهارم - ص ۲۷۹»

«شغال پیل زور با سرخ ورد گفتند ای شاه ما بطلب سمک رویم. باشد که او را ببینیم این بگفتند و هر دو بصورت گدایان خود را بر آراستند و روی به لشکر گاه نهادند.» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۲۱۱»

دکان داری: «سمک باز گشت و در نزدیک بارگاه دکانی بر آراست و روزافزون را در پس تر از او نشانند. جوانی چون ماه بود خطی نودمیده و سمک خود بخدمت ایستاده...» «سمک هر دو را بناوخت و از کلیچه قدری با حلوا پیش ایشان بنهاد تا می خوردند و خلق بسیار از بهر مشاهده روزافزون می آمدند و آن حلوا چنانکه او میگفت میخریدند.» «سمک عیار - جلد دوم - جزء اول - ص ۲۱۱-۲۱۰»

دانستن خاصیت داروها و بکاربردن آنها در مواقع لزوم (داروی بیهوشی- داروی

تغییر رنگ) - روزافزون میخواهد کوسال را دربند بیاورد؛ روزافزون گفت ای شاه در این راه که می آمدم عجایبی دیدم. اگر روشنائی باشد شما را بنمایم. کوسال فرمود تا شمع بر گرفتند کوسال با چهار فرزند روزافزون در پیش ایستاد تا از لشکر گاه بیرون آمد. بدان مقام رسیدند که جنگجوی و جنت ایستاده بودند روزافزون گفت بزبان بیلوی که شما از پس من آئید و دماغ هادر آگنید. ایشان دماغها بگرفتند روزافزون دماغ خود بیاگند. روزافزون دست در میان کرد و دارو بر آورد و بر سر شمع نهاد و می سوخت پس گفت ای شاه در این شمع نگاه کن تا عجایب بینی کوسال با فرزندان بیامدند و در آن نگاه کردند هیچ نبود گفتند هیچ نیست. روزافزون گفت بنگرید تا آن چیست ایشان پنداشتند که راست می گوید در آن نگر بستند بوی دارو بدماغ ایشان رسید هر پنج در افتادند. بیهوش» «سک عیار- جلد چهارم - ص ۳۳۸»

«... پس از خانه کندها را و دیگر آورد و جمله آن اجزاء را درهاون کوبید و دردیگ جوشانید. پس در خانه کندها را حمامی بود آنرا داغ کرد و به روزافزون گفت برود حمام گلبوی را با این دارو رنگ کن اما کاری کن که دارو به چشمش نرود. چون روزافزون آنچه سک گفته بود بکرد و پس از دو ساعت دارو را شستند گلبوی بصورت کنیز کی سیاهی درآمد.» «سک عیار- جلد سوم - ص ۷۳»

مطالبی که تا اینجا برای شناسائی زنان «مرد کردار» و آشنائی با اخلاق و رفتار آنان ارائه شد نتیجه بررسی و تعمق در لابلای بیش از چهار هزار صفحه کتاب از مهمترین منابع تحقیق در آئین عیاری است. قسمت هائی که بعنوان شاهد مثال آورده شد در این کتابها نظایر فراوان دارد و شاید در یادداشت های جمع آوری شده برای هر یک از خصوصیات و هنرها و فنون بیش از ده نمونه دیگر وجود داشته باشد که نشان دادن همه آنها از حوصله خارج است. البته احتمال می رود که مقدار نوشته شده نیز بیش از حد لزوم باشد و تنها ارجاع و اشاره بنام کتاب و شماره صفحه بتواند این وظیفه را بر عهده گیرد ولی بنظر بنده اگر برای توصیف کارهای عیاری صحنه های مختلف در پیش چشم خواننده قرار گیرد بر لطف مطلب می افزاید خاصه که صحنه های منتخب از بهترین صحنه های عیاری زنان است. البته بیشتر شواهد از کتاب سک عیار انتخاب شده است دلیل آن نیز روشن است زیرا برای نشان دادن آئین عیاری هیچ کتابی یارای برابری با این کتاب را ندارد. در این کتاب که در درجه اول یک داستان عاشقانه است و موضوع اصلی آن شرح عشق «خورشیدشاه» پسر شاه حلب و «مه پری» دختر **فتفور شاه چین** می باشد، تمام داستانها و حوادث و اتفاقات تحت الشعاع

حوادث عیاری قرار گرفته است تا بدان جا که کتاب بنام پهلوان عیاران «سمک» نام گذاری شده است. مقدمه کوتاهی که درباره آئین عیاری و شرایط آن در آغاز آورده شد فقط پیش-درآمدی است برای بیان مطلب اصلی و چون غرض اصلی از این تحقیق نشان دادن وضع زنان عیار بود، آئین عیاری و شرایط آن بطور مفصل و دقیق مورد بحث قرار نگرفت و در هر مورد به اشاره ای قناعت شد، بخصوص که بحث های مفصل و مقالات جامعی که در این باره توسط استادان دانشگاه آقایان دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر محمدجعفر محجوب (*) برشته تحریر در آمده است نگارنده را از پرداختن به جزئیات این آئین و سیر تاریخی آن بی نیاز می کند.

پایان

(*) سلسله مقالات آئین عیاری، مجله سخن، دوره نوزدهم، سال ۱۳۴۸ و دوره بیستم، سال ۱۳۴۹.

در این تحقیق کتب و مقالات زیر مورد استفاده بوده است:

- ۱- کتاب اسکندرنامه (کلیات هفت جلدی) تألیف منوچهر حکیم چاپ کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی سال ۱۳۲۷.
- ۲- کتاب داراب نامه بینمی جلد ۲ و ۱ تصحیح آقای دکتر ذبیح الله صفا، چاپ دانشگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۴۱-۱۳۳۹.
- ۳- کتاب «سمک عیار» جلد ۱، ۲، ۳، ۴ تصحیح آقای دکتر پرویز ناتل خانلری چاپ دانشگاه تهران، و بنیاد فرهنگ ایران
- ۴- کتاب «فتوت نامه سلطان» تصحیح آقای دکتر محمدجعفر محجوب چاپ «بنیاد فرهنگ ایران» سال ۱۳۵۰.
- ۵- کتاب «قصه حمزه» جلد اول تصحیح آقای دکتر جعفر شعار، چاپ «دانشگاه تهران» سال ۱۳۴۷.
- ۶- سلسله مقالات آئین عیاری مجله سخن دوره نوزدهم سال ۱۳۴۸، دوره بیستم سال ۱۳۴۹.

گردش آسمان فرساینده است

فرسائی از گردش آسمان
و گر آهنی، سنگ آهن رباست.

اگرداری از سنگ و آهن روان،
اگر سنگی، او آهن سنگ خاست

فتحعلیخان صبا ملك الشعراء، قرن ۱۴